

## تشکل کارگری علیه سرمایه داری: از چه نوعی؟

### ملاحظات بر مواضع محسن حکیمی

به مناسبت اول ماه مه (اردیبهشت ۱۳۸۲)، محسن حکیمی، در میان جمعی در کرج سخنرانی ای ارائه داد که متن آن در سایت های اینترنتی منعکس شد. همان متن به صورت بحث شفاهی، همراه با توضیحاتی تکمیلی در جلسه پالتاک «شبکه همبستگی کارگری» با شرکت جمعی از فعالان داخل و خارج کشور جنبش کارگری (شهریور ۱۳۸۲) صورت پذیرفت. مقاله حاضر ملاحظاتی است بر مواضع اعلام شده در این دو سخنرانی. خلاصه مواضع ایشان از قرار زیر است:

۱- جنبش کارگری در سطح جهانی با وجود یک "انقلاب کارگری بزرگ" (اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه) قادر به خنثی سازی استراتژی بورژواری نشده است و با یک "دو قطبی نا مطلوب روبرو" است: "در یک سو توده کارگرانی که در قالب اتحادیه ها به بند استعمار سرمایه داری کشیده شده اند... و در سوی دیگر فعالان چپ... در انزوا از توده کارگری انرژی خود را صرف تکه پاره شدن بیش از پیش خود می کنند. پرسشی که فعالان کارگری به ویژه سوسیالیست ها باید به آن پاسخ دهند: چگونه می توان دو سر این دو قطب را به هم نزدیک کرد؟" (متن سخنرانی اردیبهشت ۸۲ در کرج- ص ۲). "پاسخ به این پرسش یک بُعد نظری دارد و یک بُعد عملی" (همانجا- ص ۳).

۲- "در بُعد نظری، باید با دوگرایی فکری مرزبندی کرد: اول؛ گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایانه که با تقدم مطلق و یک سویه عنصر آگاهی کوشیده است... جنبش کارگری را منحصر به جنبش کمونیستی کند، و

گرایش دوم، دترمینستی؛ انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه که توجیه‌گر صرف حرکت خودانگیخته و فاقد آگاهی کارگران است. " (همانجا- ص ۳). پاسخ "بُعد عملی" این سؤال: "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" است. «جنبش اجتماعی» زیرا به قول کارل مارکس: "هدف فوری کمونیست ها... تشکل پرولتاریا بصورت طبقه... (است)" زیرا "کمونیست ها حزب جداگانه ای نیستند که در مقابل سایر احزاب طبقه کارگر قرار گرفته باشند" (همانجا- ص ۴).

۳- "هسته اصلی و مؤسس" این تشکل متشکل است از "جناح تریدیونیونی های کنونی... کارگران چپ از تمام گرایش ها (از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...)." (همانجا- ص ۴).

۴- این تشکل "به طور عینی ضدسرمایه داری است... اما ضدسرمایه داری بودن آن به مفهوم سوسیالیستی بودن آن نیست." (همانجا- ص ۴) این تشکل "حزب کمونیست نیست... تشکل تریدیونیون هم نیست." و به موازات اتحادیه ها کار می کند و از مطالبات صنفی و سیاسی کارگران حمایت می کند. وابسته به دولت و احزاب بورژوا نیست. این تشکل علنی است و "هرانسائی نیروی کار خود - اعم از یدی و فکری- را برای امرار معاش می فروش... "می تواند عضو آن شود. (همانجا- ص ۵)

۵- این تشکل بر تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر تقدم دارد (سخنرانی شهریور ۸۲ در پالتاک)

\*\*\*\*\*

در ابتدا باید ذکر شود که انگیزه طرح مسئله و بسیاری از استدلال های حکیمی، در راستای ایجاد یک تشکل کارگری ضد سرمایه داری و نقد بر دو نظر انحرافی در جنبش کارگری؛ مورد توافق است. در این امر تردیدی نیست که بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی در جنبش کارگری جهان و به ویژه ایران بوضوح مشاهده می شود. بدیهی است که نقش افراد و نیروهای کمونیستی یافتن راه حل هایی برای برون رفت از این بحران عمیق است. آنچه روند یافتن و اجرای راه حل را مسدود کرده همانا انحرافات در درون جنبش کارگری است. از یکسو گرایش قیم مآب «کمونیستی» که هدف به زانده خود درآوردن جنبش کارگری را در سر می پروراند و با ایجاد احزاب مصنوعی «کمونیستی» و «کارگری» بدون حضور در جنبش زنده کارگران، از آنها به پیوستن شان به احزاب خود- ساخته و بی ارتباط، «دعوت» به عمل می آورد. از سوی دیگر گرایش فرصت طلبی که برای بدست گرفتن مقام «رهبری» کارگران، خود را به آگاهی پس رفته ترین عناصر کارگری تقلیل داده و مبارزات کارگران را تنها به مبارزات صنفی محدود کرده و ممانعت با دولت سرمایه داری را از جانب کارگران سازمان می دهد. با این دو گرایش بازدارنده در جنبش کارگری باید مصرا نه مبارزه کرد. بدون عبور از این انحرافات، یافتن راه حل ها و تحقق آنها دشوار خواهند بود.

اما در مورد «راه حل» حکیمی ذکر چند نکته حائز اهمیت است.

نخست؛ چنانچه نظر وی اینست که کارگرانی با گرایش های ضد سرمایه داری در عمل مبارزاتی؛ صرفنظر از عقایدشان ("از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آتارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و....") بایستی در درون یک «تشکل کارگری» گرد هم آیند و مبارزات عملی صنفی و سیاسی علیه سرمایه داری را دامن زنند؛ این پیشنهادی کاملا به جا و درستی می تواند باشد. این اقدام می تواند زمینه بحران عمیق کنونی جنبش کارگری به درجاتی تقلیل دهد. به سخن دیگر؛ اتحادی از کارگران برای پیشبرد عمل مبارزات ضد سرمایه داری، با

عقاید متفاوت و محترم شمردن عقاید یکدیگر و اختلاف نظرها، شکل گرفته و فعالیت هایی در راستای مبارزه با سیاست های دولت سرمایه داری را هماهنگ می کند. حکیمی نام آن را "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" می گذارد؛ اما نام این نهاد؛ بهتر است از ماهیت آن استنتاج گردد و به «اتحاد عمل ضدسرمایه داری کارگران مبارز» یا «جبهه واحد کارگران پیشرو» مبدل گردد. زیرا این تشکل به گفته وی نه حزب کمونیست است (که اهداف صرف سوسیالیستی داشته باشد) و نه سندیکا (که اهداف صرف صنفی داشته باشد). در نتیجه این تشکل (حد اقل در ابتدا) در برگیرنده تمام کارگران نمی باشد؛ و نمی توان آنرا: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر»، خطاب کرد؛ هر چند هدفش چنین باشد. بهررو صرفنظر از نام آن (که امری است فرعی)؛ چنانچه منظور حکیمی چنین تشکلی است؛ این پیشنهاد مورد تایید است. تنها مسئله اینست که تشکیل یک «جبهه واحد کارگری» ضد سرمایه داری به شکل علنی، امروز، در ایران مشکلاتی در بر دارد که مرتبط به ماهیت اختناق آمیز رژیم است. این پیشنهاد زمانی شکل واقعی به خود می گیرد که تناسب قوا به نفع کارگران تغییر کرده باشد. اما؛ تا آن زمان طرح آن تنها می تواند در سطح تبلیغاتی باقی بماند؛ یا حداقل تدارکات آن به شکل غیرعلنی باید صورت پذیرد؛ زیرا در وضعیت کنونی چنین تشکلی نمی تواند با سهولت تحقق یابد. دوم، اگر پیشنهاد حکیمی اینست که این نهاد یک «تشکل مستقل کارگری»؛ متشکل از کارگرانی است که وابستگی تشکیلاتی به احزاب موجود کمونیستی؛ سوسیالیستی و غیره دارند، در آنصورت باید متذکر شد که یک تشکل مستقل کارگری در صورتی می تواند تابع و پیوسته به احزاب کمونیستی باشد که آن احزاب؛ توسط خود کارگران پیشرو تشکیل شده باشند. باید متذکر شد که طبقه ی کارگر در فعالیتهای روزمره ی خود آگاهی سیاسی کسب می کند و به لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر می رسد. طبقه کارگر طی روند مبارزات روزمره اش، رهبران خود را یافته و تئوری های خود را تکامل می دهد. نیروهای بالقوه انقلابی را پیدا کرده و تشکیلات خود را ایجاد می کند.

رهبران طبقه کارگر آتھایی هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می کنند، نشریه و اطلاعیه انتشار داده، خط مبارزه با مامشات جویی با گرایش های رفرمیستی در درون طبقه ی کارگر را تقویت می کنند و ضرورت مبارزه برا ی از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری را تبلیغ می کنند.

اگر در ایران «تشکل مستقل» وجود داشته باشد که متشکل از احزاب کمونیستی باشد؛ کارگران جامعه این احزاب را از پیش شناخته و رهبران آنها، متشکل از رهبران خود کارگران نیز خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسئله تسخیر قدرت از سوی طبقه کارگر طرح می شود؛ واضح است که کل طبقه کارگر (کل اتحادیه های کارگری و تشکل های کارگری) وابستگی خود را به حزب مورد نظر کمونیستی اعلام می دارند. از این نقطه نظر این وابستگی به طور طبیعی، ارگانیک و ملموس پس از دوره ای از مبارزات طولانی بوجود می آید.

اما مسئله اینست که امروز چنین حزب کارگری - کمونیستی وجود ندارد. عده ای «روشنفکر»، سازمانهایی بدون داشتن پایه اجتماعی در طبقه کارگر؛ یا حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری؛ و بدون انجام دخالتهای روزمره در درون طبقه کارگر، با نام طبقه ی کارگر با عناوین «کمونیستی»، «سوسیالیستی» و غیره ساخته اند. اینها «حزب کارگری - کمونیستی»، که قرار است با طبقه کارگر در درون تشکلات مستقل کارگری پیوند خورد، نیستند. کلیه گرایش های موجود که پایه ی اجتماعی در درون طبقه ی کارگر ندارند، و یا اصولاً طبقه ی کارگر شناختی از اینها ندارد. و کوچکترین دخالت گری در مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر در ۲۵ سال گذشته نداشته اند، همه احزاب خرده بورژوازی هستند (چه در جبهه کارگری قرار گرفته باشند و چه در جبهه مخالف). بنابراین در شرایط کنونی تشکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای

وابسته به دولت باشد (که مورد توافق حکیمی نیز هست)؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوازی هم باشد.

سوم؛ چنانچه پیشنهاد حکیمی اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" در راستای ساختن حزب کارگری- کمونیستی است یا بر تشکیل حزب کارگری "تقدم" دارد و یا حزب کارگری الزاماً از درون این تشکل پدید می یابد (رجوع شود به سخنرانی شهریور ۸۲)؛ در اینصورت چند نکته قابل بحث است:

پیش از آن باید ذکر شود که نویسنده این مقاله نیز مانند حکیمی بر این اعتقاد استوار است که حزب طبقه کارگر و یا آگاهی طبقاتی؛ الزاماً از «بیرون» به «درون» طبقه کارگر (نظریات لنینی ۱۹۰۳) انتقال نمی یابد<sup>۱</sup> و طبقه کارگر با اتکاء به نیروی نظری و سازماندهی خود، تشکیلاتی را که امر براندازی نظام بورژوازی را تدارک دیده؛ برقرار می کند. و در انتظار «آقا بالا سر» و «روشنفکران» بی ارتباط به جنبش کارگری یا به قول حکیمی "گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایانه" نمی ماند؛ این نکته صحیح است و اختلافی در این مورد وجود ندارد. همچنین اگر منظور اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" جایگاهی است برای یافتن متحدان کمونیستی در راستای تشکیل یک حزب کارگری؛ آنهم مورد پذیرش است.

## حزب به مثابه سازمانده انقلاب کارگری

در این تردید نیست که تشکیل یک حزب کارگری- سوسیالیستی (کمونیستی)، برخلاف نظر سازمان های سنتی که اکثراً به تشکیل حزب خود مبادرت کرده اند؛ یک روند از پیش تعیین شده ای نیست. حزب کارگری - سوسیالیستی می تواند یا از درون

۱ - رجوع شود به طبقه کارگر و حزب پیشمنز <http://www.kargar.org/maghalat/pishtaaz.pdf>. (مقاله حاضر بر اساس همین مقاله نگاشته شده است).

تشکل کارگری بوجود آید (نظر حکیمی)؛ یا می تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل بگیرد. همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو کمونیست و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آنها در جنبش کارگری دارد. اما امر مسلم اینست که این حزب هر جایی که نطفه اولیه آن متولد می شود باید از یک سو در مرکز فعالیت ها کارگری یا در کنار کارگران قرار داشته باشد و؛ از سوی دیگر خود را از لحاظ تشکیلاتی (و سیاسی) از تشکلات ناهمگون کارگری جدا نگهدارد (در این مورد به تفصیل توضیح داده خواهد شد)

اما بیان این مطلب که ایجاد یک تشکل کارگری علنی، در جامعه سرمایه داری آنهم از نوع «جمهوری اسلامی»؛ «تقدم» بر تشکیل حزب کارگری- سوسیالیستی دارد (موضع حکیمی در بخش دوم سخنرانی)؛ نکاتی دارد که اساس نظریات مارکسیزم انقلابی در مورد حزب سازی را زیر سؤال می برد.

در ابتدا باید متذکر شد که انگیزه اصلی ایجاد «حزب کارگری- سوسیالیستی»، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوایی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های رفرمیستی، مماشات جو، فرصت طلب و خرده بورژوایی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب

و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی‌کند؛ بلکه همچنین از روش های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل های توده ای و علنی کارگری، نیز استفاده می‌کند. اینکه این «تشکل» متشکل "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آناشویست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی) تفاوتی در این امر نمی‌دهد. زیرا اولاً در درون یک تشکل علنی در قلب یک جامعه سرمایه داری عقب افتاده و ارتجاعی نظیر سرمایه داری ایران، هر کمونیستی که خود را «کمونیست» لقب می‌دهد الزماً کمونیست نیست. کمونیست بودن افراد نه تنها باید با تعلقات سازمانی و یا برنامه ای آنها بلکه در عملکرد آنها در درون جنبش کارگری محک خورد. به سخن دیگر کمونیست ها باید در گفتار و کردار کمونیست باشند. کرداری که تنها توسط کارگران پیشرو، آنها در بوته آزمایش طبقاتی، می‌تواند مورد تایید قرار گیرد. زیرا بسیاری از کارگران «کمونیست» یا «سوسیالیست» آگاهانه یا نا آگاهانه به مماشات با دولت سرمایه داری و گرایش های بورژوا دست زده؛ و یا در بهترین حالت با خرده کاری های بی حاصل و بی ارتباط به جنبش کارگری خود را ارضا می‌کنند. ثانیاً؛ سایر گرایش ها مانند "آناشویست ها، سندیکالیست ها، سوسیال دمکرات ها و چپ لیبرال و مذهبی" اینها همه گرایش های خرده بورژوایی هستند که باید ابتدا در درون طبقه کارگر و مبارزات کارگری آزمایش پس دهند. تاریخ جنبش کارگری در سطح جهانی بسیاری از این گرایش ها را نهایتاً در کنار بورژوازی یافته است (رجوع شود به انقلابات اسپانیا و فرانسه دهه ۱۹۳۰). بنابراین این واضح است که این ناهمگونی کماکان در درون تشکل پیشنهادی حکیمی باقی خواهد ماند. در صورت نبود یک تشکیلات محکم و کمونیستی، کلیه کمونیست های واقعی نیز در معرض خطر تقلیل یافتن به سطح آگاهی گرایش های خرده بورژوا و یا نابودی و دستگیری توسط دولت بورژوایی قرار خواهند گرفت. بنابراین تا زمانی که نظام سرمایه داری در جامعه مستقر باشد؛ احزاب علنی و توده ای کارگری هرگز نمی‌توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ میدل

گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید در ابتدا (تا دوره اعتلای انقلابی) خود را به صورت غیرعلنی سازمان دهد.<sup>۲</sup> تا از ضربه خوردن ایدئولوژیک (رفرمیزم؛ فرصت طلبی و فرقه گرایی) و فیزیکی (رخنه عناصر جاسوس و پلیس) خود را مصون نگهدارد. چنین تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» نامیده می شود.

در نتیجه بر خلاف نظر حکیمی؛ هدف اساسی کمونیست ها، این نیست که کل طبقه کارگر و یا " کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیزست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." را در یک حزب توده ای جلب کنند و یا برعکس این تشکل ها را به یک حزب کارگری مبدل کنند. هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و یا کارگران پیشرو کمونیست است. آنان نیز متشکل از کارگرانی هستند که به مثابه رهبران عملی کارگران در دوره پیش توسط کارگران شناخته شده و همچنین اعتقاد به نظریات کمونیستی دارند. در درون جنبش کارگری، باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز انقلابی، می باشد. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز انقلابی به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری

۲ - لازم به توضیح نیست که سازمان های علنی توده ای مانند سندیکاها، اهداف و مقاصد خود را در راستای امور صنفی و سیاسی حول مطالبات صنفی و دمکراتیک دنبال می کنند و فعالیت آنها در تناقض با حزب کارگری - سوسیالیستی نیست.

به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب‌نگه داشته شدن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. البته پیشرو کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی خواهد بود. اما، در آنصورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. زیرا، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند.

اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه‌ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی‌تواند یک حزب «روشنفکران» خارج از طبقه که کارش صرفاً صدور «دستور عمل» است، باشد. حزب پیشتاز انقلابی باید محور فعالیت‌های خود را در درون تشکل‌های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیب «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تأیید کارگران پیشرو قرار دارند)، متشکل شده باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده‌هاست که حزب کارگری عملاً حقانیت رهبری توده‌ها را به دست می‌آورد. حقی که به هیچ وجه نمی‌تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تأیید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. برای سوسیالیست‌های انقلابی مسئله ساختن یک حزب کارگری مبارزه‌برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می‌آید. زیرا که توده‌های کارگر تنها؛ نه از طریق مطالعه، نه از طریق تبلیغات شفاهی رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه عمداً از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می‌آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع‌بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تنوری»‌های تدوین شده در اطاق‌های در بسته

و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

همچنین، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز انقلابی، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز انقلابی ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست انقلاب آتی است. حتی اگر این احزاب متشکل از ترکیبی "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آناشویست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی)، باشند. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت بورژوایی و گرایش های بورژوا و خرده بورژوا صورت بگیرد. حزب کارگری باید خود را از عقاید هیئت حاکم و نفوذ جاسوسان دولت مصون نگه دارد.

بنابر این، حزب پیشتاز انقلابی از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران کمونیست در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این

حزب با جنبش‌ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته کارگری. به سخن دیگر، حزب پیش‌تاز انقلابی در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مصونیت از رفرمیزم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می‌باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت اضداد تشکیل می‌شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می‌شود. زیرا که از یکسو، حزب پیش‌تاز انقلابی بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می‌شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی کمونیستی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوایی و اسیر ایدئولوژی بورژوایی است)، منجر می‌شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب غیر علنی متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

### ضرورت کسب آگاهی طبقاتی

پیشنهاد حکیمی مسئله مرکزی متدولوژی مارکسیستی در مورد ایجاد حزب طبقه کارگر را نادیده می‌گیرد: و آنهم کسب آگاهی طبقاتی است که در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی‌باشد. باید توجه داشت که آنچه انقلاب کارگری (سوسیالیستی) را با سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر انقلاب‌ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خود انگیخته توده‌ها و یا یک قیام خود بخودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان‌هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی عدالتی و فلاکت

نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان ها از ستم کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه داری پیش شرط های عینی انقلاب را فراهم می آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط های ذهنی- یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ما قبل از سرمایه داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه داری و شورش ها و طغیان ها و اعتصابات کارگری، پدیده هایی هستند که در درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده ای و ایجاد تشکل های مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه ها؛ اتحاد عمل ها؛ جبهه های واحد کارگری و غیره) نمی توان نظام سرمایه داری را از میان برداشت. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آنهم تنوری انقلابی است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تنوری انقلابی و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، براساس جنبش های خودانگیخته کارگری که تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی قرار داشته، بوقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه های کارگری) و یا احزاب توده ای کارگری تحت تأثیر همین ایدئولوژی ها قرار دارند. بر خلاف نظر حکیمی که با طرح نقل قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب پیشتاز انقلابی داشته و فعالیت مستمر او در «اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. در این نقل قول البته منظور مارکس «جنبش جداگانه» بوده و نه «حزب جداگانه». کارل مارکس در مقابل استدلال هایی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژواری را تأکید نمی کرد؛ می گوید: که

"این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود."<sup>۳</sup> به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی که ایدئولوژی هینت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی انقلابی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی انقلابی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خود بخودی و یا صرفاً از طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و یا تشکل های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشرو کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات انقلابی، حزب پیشتاز انقلابی است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تنوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

### ضرورت انجام سازماندهی مخفی و مقابله با بورکراسی

ساختن هسته های مخفی و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی، از لحاظ تاریخی یکی از ابزار محوری جنبش کارگری بوده است. این ضرورت از ذات یک نظام سرمایه داری لجام گسیخته نشأت می گیرد. وجود نیروهای ضربتی و اطلاعاتی در درون دولت سرمایه داری؛ فعالیت های کمونیستی در راستای تدارکات ضد سرمایه داری و حکومت کارگری را مسدود و خنثی می کند.

در واقع انتخاب اعضای فعال و مورد اعتماد در یک تجمع کوچک پایه اصلی یک حزب کارگری را بنا می نهد و بنیاد گذاران جنبش کمونیستی، کارل مارکس و

---

<sup>۳</sup>- "مبارزه طبقات در فرانسه"- کارل مارکس (نوامبر ۱۸۵۰)، منتخب آثار به زبان انگلیسی، چاپ مسکو (۱۹۷۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۱.

فردریک انگلس نیز بر این نظریه اعتقاد داشتند. مارکس در ژوئن ۱۸۵۰ چنین می نویسد:

"فرستاده (اتحادیه کمونیست) به آلمان، که برای فعالیتش تأییدیه کمیته مرکزی را دریافت کرده است، در همه جا صرفاً مورد اعتمادترین افراد را به عضویت "اتحادیه کمونیست" پذیرفته است... اینکه انقلابیون می توانند عضو اتحادیه شوند یا خیر، بستگی به وضعیت محلی دارد. چنانچه چنین عضوگیری امکان نداشته باشد، بایستی افراد مورد اعتماد و انقلابیون صالحی را که هنوز مفاهیم و نتایج نهایی کمونیستی جنبش کنونی را درنیافته اند، در یک رده دوم از اعضای اتحادیه به معنی وسیعتر، گرد آورد. این اعضای رده دوم که برای آنان نبایستی چیزی جز ارتباطات محلی و ایالتی را فاش کرد، باید بطور مداوم زیر نظر رهبری اتحادیه و کمیته ها باشند... جزئیات سازماندهی باید به هسته های رهبری کننده واگذار شود..."<sup>۴</sup>

همچنین برای مقابله با بورکراسی و زدو بندها و کسب مقامات اداری؛ ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی متشکل از افراد مجرب و متعهد ضروری است. در واقع در درون حزب های سوسیال دمکراتیک و سندیکاها کارگری و تشکل های علنی توده ای؛ بورکراسی عمیقی تکامل می یابد. علت آن روشن است. دمکراسی مستلزم شرکت فعال کلیه اعضاء در کلیه سطوح - به خصوص در سطح تصمیم گیری - یک سازمان سیاسی است. گشودن درهای حزب و تشکل به روی «توده ای» از اعضاء که هرگز در رهبری آن شرکت نخواهند کرد، از پیش، انحصار رهبری حزب را در دست اقلیت کوچکی از اعضاء متمرکز می کند. این اکثریت غیر فعال، دقیقاً به همان دلیل که «غیر فعال» هستند، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم در جامعه، یعنی ایدئولوژی بورژوایی (و خرده بورژوایی) قرار می گیرند. حزب های «کارگری» و «دموکراتیک» جوامع سرمایه داری که میلیون ها عضو کارگر دارند توسط عده ای

<sup>۴</sup> - "خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست" - کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب "انقلاب های ۱۸۴۸" به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۳۲.

انگشت شمار رهبری می شوند. از آنجایی که انتخابات دمکراتیکی در کار نیست؛ این «رهبران» برای مدت های طولانی در مناصب خود باقی می مانند و عمدتاً به عناصر منحط و رفرمیست با اعتقادات خرده بورژوایی تبدیل می شوند.

در مقابل این انحطاط بورکراتیک، نظریه سازماندهی «حزب پیشتاز انقلابی» تا کید می کند که در حزب صرفاً بایستی اعضاء فعال را پذیرفت و آنان را در کوتاه ترین مدت براساس اصول مارکسیستی آموزش داد. فقط تحت چنین وضعیتی می توان به حداقلی از برابری و کارمشتک در درون حزب انقلابی رسید؛ و صرفاً چنین حزبی قادر به تضمین دمکراسی درونی است. حزبی که متشکل از کارگران پیشرو کمونیست، قادر است در نهایت کل طبقه کارگر را در وضعیت اعتلای انقلابی برای تسخیر قدرت سازمان دهد. از سوی دیگر؛ محافلی کوچک کارگری که زیر لوای «کار توده ای» این روابط دمکراتیک درونی را رعایت نمی کنند خود آغشته به انحرافات بورکراتیک می گردند.

### حفظ استقلال و تشکیل جبهه واحد کارگری

حزب پیشتاز انقلابی، نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است. این حزب تحت هیچ وضعیتی نمی بایستی استقلال سیاسی خود را از طریق اتحاد سیاسی با حزب های رفرمیستی، خرده بورژوایی و سانتریستی از دست بدهد. البته این اصل به مفهوم عدم ایجاد اتحاد براساس عمل مشترک با حفظ اعتقادات و برنامه خود نیست. زیرا که:

اول، حزب پیشتاز باید با حفظ برنامه خود به مسائل مرکزی زحمتکشان بر علیه دولت سرمایه داری پاسخ مساعد دهد. پراکندگی و چند دستگی قشرهای تحت ستم در جامعه یکی از مسائل محوری زحمتکشان است. حزب پیشتاز انقلابی باید در راستای ایجاد اتحاد میان کلیه زحمتکشان مبادرت کند. کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان فقیر، اقلیت های ملی، زنان، دانشجویان و غیره، همه به درجات مختلف تحت ستم

دولت مرکزی قرار می‌گیرند. دولت مرکزی همواره در حال ایجاد افتراق بین قشرهای تحت ستم جامعه است. یکی از وظایف حزب پیشتاز انقلابی هم آهنگ کردن فعالیت های این قشرها علیه دولت سرمایه داری است.

دوم، از آنجایی که کل طبقه کارگر الزاماً به عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا نمی‌کند (برخی به سازمان های لیبرالی و خرده بورژوازی و بعضی به سندیکاها کارگری و عده ای به فردگرایی تمایل پیدا می‌کنند)، وظیفه حزب پیشتاز اینست که بر اساس اصل «جبهه واحد کارگری»، اتحاد عمل هایی با سایر سازمان ها (حتی با برنامه های غیر سوسیالیستی) که در درون آنان کارگران متشکل شده اند، ایجاد کند.

سوم، حزب پیشتاز انقلابی، در تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری که تحت نفوذ عقاید غیر سوسیالیستی است شرکت فعال خواهد داشت. حزب پیشتاز در هر محفل و تجمعی که کارگران شرکت کنند (سندیکا و اتحادیه و غیره)؛ بایستی حاضر و فعال باشد و هیچ فرصتی را از دست ندهد. در واقع در وضعیت آتی ایران یکی از روش های ساختن حزب پیشتاز انقلابی امر دخالتگری در میان تجمعاتی است که توده های کارگر در آن شرکت دارند.

### رعایت اصول دمکراتیک و مرکزیت

تشکل های علنی همواره از مشکلات برخوردارهای غیر دمکراتیک رهبران رنج می‌برد. در مقابل، حزب پیشتاز انقلابی به علت دخالت مستقیم و نزدیکی که در درون طبقه کارگر ایجاد می‌کند باید دو خصوصیت ویژه نیز برخوردار باشد. این حزب باید از لحاظ درونی کاملاً دمکراتیک باشد. حزبی که قرار است بطور روزمره در جنبش کارگری دخالت کند باید از محیطی دمکراتیک برخوردار باشد، تا کلیه اعضاء بدون محدودیت های تشکیلاتی هرگونه اختلاف نظر را آزادانه به بحث گذاشته و در مورد آن سیاست ها تصمیم های جمعی اتخاذ کنند. حزبی که دمکراسی

درونی نداشته باشد و صدای مخالفان را به هر دلیل خفه کند و یا با اتهام زنی ها و بهانه های تشکیلاتی، اجازه بروز اختلاف ها را ندهد، محققاً نمی تواند به یک حزب پیشتاز انقلابی تبدیل شود.

از سوی دیگر، این حزب باید مرکزیت داشته باشد. نظریات متفاوت قشرهای مختلف جامعه، از طریق اعضاء بایستی به درون این حزب وارد شده و بطور متمرکز به بحث گذاشته و جمع بندی شود. پس از بحثها؛ تصمیمات در سطح جامعه به اجرا گذاشته می شود. این عمل ضروری است، زیرا حزب پیشتاز انقلابی که قرار است امر سازماندهی کارگران را بر عهده داشته باشد؛ نمی تواند به یک کانون بحث و تبادل نظر صرف مبدل گردد. تحولات در جامعه سریعاً اتفاق می افتد و حزب باید سریعاً به آن مسائل پاسخ دهد. حزب پیشتاز انقلابی کنگره های مرتب تشکیل می دهد (در وضعیت عادی حداقل سالی یک بار) و پس از دوره ای از بحث های کتبی و شفاهی پیشا کنگره، حزب در کنگره بایستی تصمیمات نهایی که منعکس کننده نظریات اکثر اعضاء هست- را اتخاذ کند. این تصمیمات نیز باید تا کنگره بعدی توسط کلیه اعضاء در سطح جامعه به اجرا گذاشته شوند. این روش از تصمیم گیری به هیچ وجه «بوراکراتیک» نیست که تجارب متفاوت فعالان پیشروی کارگری را متمرکز کرده و پس از بحث های کتبی و شفاهی کافی، به مرحله تصمیم گیری می گذارد. چنانچه این روند صورت نپذیرد هرج و مرج تشکیلاتی غالب شده و حزب از امر دخالتگری محروم مانده و موقعیت های حساس را از دست می دهد. آن روی سکه، این هرج و مرج تشکیلاتی، روش بوروکراتیک است که تصمیمات توسط عده ای معدود پشت پرده صورت گرفته می شود.

### جمع بندی:

- 1- بحران کنونی جنبش کارگری به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است. ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی این خلاء را پر کرده و زمینه را برای کسب آگاهی سوسیالیستی و اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر فراهم می کند. حزب

پیش‌تاز انقلابی؛ با ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری علنی (با هر نام و ترکیبی) در تناقض نیست؛ تشکل‌های توده‌ای و علنی کارگری و حزب پیش‌تاز انقلابی دو پدیده ضروری و مکمل یکدیگرند هستند.

۲- «تشکل مستقل کارگری» باید الزاماً مستقل از دولت سرمایه‌داری و تمام احزاب بورژوا و خرده بورژوا (که در وضعیت کنونی شامل تمام احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون چپ است)؛ باشد. وابستگی تشکل مستقل کارگری به احزاب خرده بورژوا «چپ»؛ روند شکل‌گیری و تضمین سلامت تشکیلاتی آن را مسدود می‌کند.

۳- بنیادگذاران حزب پیش‌تاز انقلابی؛ با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری کمونیستی، امکان دارد هم از درون تشکل‌های مستقل کارگری؛ هم جدا از آن و هم در کنار آن به صورت متشکل ظاهر گردد. اما؛ حزب پیش‌تاز انقلابی الزاماً تنها از درون تشکل مستقل کارگری پدید نمی‌آید. حزب پیش‌تاز انقلابی توسط ترکیبی از «کارگر روشنفکران» و «روشنفکر کارگران» بوجود می‌آید و از لحاظ تشکیلاتی خود را از تشکلات مستقل کارگری جدا سازمان می‌دهد و از لحاظ امر دخالتگری سیاسی در درون تشکلات مستقل کارگری فعالیت تعیین‌کننده خواهد داشت.

۴- حزب پیش‌تاز انقلابی برای تدارک مبارزات ضد سرمایه‌داری در راستای ایجاد حکومت کارگری و تقویت شوراهای کارگری و انتقال قدرت سیاسی از استیلا سرمایه‌داری به جمهوری شورایی تلاش می‌کند. از اینرو حزب پیش‌تاز انقلابی در تمامی عرصه‌های جنبش کارگری شرکت فعال داشته و بر محور تحقق مطالبات کارگری (صنفي/سیاسی؛ دمکراتیک و انتقالی) گام بر می‌دارد.